



زندگی حضرت خدیجه را می توان نمونه ای کامل از تحول مثبت و سیر به سمت کمال دانست؛ زیرا خدیجه(س) بیش از چهل سال از زندگی اش را در دوران جاهلیت سپری کرد، آنگاه با غلبه بر تمام تضادهای موجود اجتماعی دل به اسلام سپرد. و به اولین اجتماع کوچک اسلامی گام نهاد (1). زندگانی او چون پلی است که ابتدای آن در دوران جاهلیت و انتهایش در دوران اسلامی است. از اینرو بررسی نقاط حساس زندگانی وی می تواند ما را در دستیابی به الگوی مثبتی اری دهد و برای همه گروههای جامعه، بویژه زنان، که دوران جاهلیتها، تعصبا و هجوم فرهنگهای بیگانه را تجربه کرده اند سودمند باشد.

اوضاع اجتماعی زنان در عصر جاهلی

کعبه، نماد توحید، با قامتی کشیده و استوار پابرجای بود اما مردم پیرامونش بر اثر زندگی خشن بیابانی، عدم ارتباط با تمدنهای دیگر و حکمفرمایی جهل و امیال نفسانی به سوی انحطاط گام برمی داشتند، انحراف از آیین توحیدی خلیل الله در تمام شئون حیاتی و اجتماعی آنان دیده می شد و از افراد بی رحم و جاهل انباشته بود. نظام اجتماعی عربستان نظامی بیابانی بود، و زورمندترین جریان اجتماعی و قبیله ای در راس هرم قدرت جای داشت. زنان که از لحاظ اجتماعی ضعیف ترین گروه جامعه بودند به طور کامل مقهور اراده و تمایلات مردان به شمار می آمدند و در جنبه های اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی و آداب و سنن اجتماعی تحت سلطه بودند.

گاه مردانی که نیاز مالی داشتند و یا در اندیشه توسعه ثروت بودند گروهی از زنان را خریداری کرده، پس از آموزش آوازخوانی و نوازندگی خانه‌هایی در اختیارشان می‌گذاشتند و پرچمی که نشانه آزادی ورود همگان بود بر بام خانه‌هایشان نصب می‌کردند. وظیفه این زنان کسب درآمد برای طبقه مسلط جامعه بود. کردار زشت چنان وقاحت خود را ازدست داده بود که ثروتمندان بی‌هیچ دغدغه‌ای به استثمار عفت و عزت زنان می‌پرداختند و از این راه ثروتهای کلان گرد می‌آوردند (2).

زمانی نیز تنها به خاطر ازدیاد نسل به موجودیت زن احترام می‌گذاشتند و برای رسیدن به این هدف از هر راه ممکن سود می‌جستند؛ برخی به طور اشتراکی زنی را به همسری می‌گرفتند (3) و عده‌ای به طور قبیله‌ای زنی را به عقد درمی‌آوردند.

وقتی تار چهل به پود فقر گره می‌خورد، مردم را به سنتهای هولناک می‌کشاند، دخترکشی تنها یکی از دهها نت‌خوفناکی است که در جزیره العرب رواج داشت. بر اساس منابع موجود، «صعصعة بن ناجیه مجاشعی» جد فرزددق به تنهایی دویست و هشتاد دختر را از پدرانشان خرید و با پرداخت سه شتر برای هر کدام آنها را از مرگ حتمی نجات داد. این خبر می‌تواند گستره وسیع نفوذ این سنت زشت را نشان دهد. فرزددق خاطره احسان جد خویش را چنین زنده کرده است:

وجدی الذی منع الوائدین واحیا الوئید فلم توءد (4)

جدم همان شخصی است که دخترکشان را از زنده‌به‌گورکردن، بازداشت و زنده‌به‌گورشندگان را نجات داد و نگذاشت دفن شوند.

رویش ستاره

حضرت خدیجه (س) شصت و هشت سال پیش از هجرت در مکه چشم به جهان گشود (5) پدرش خویلد (6) از فرزندان اسد بن عبد العزی به شمار می‌آمد و مادرش فاطمه دختر زائده بن اصم (7) بود. جد هردو «فهر» نام داشت و از قبیله قریش بودند.

به روایتی پدرش قبل از جنگهای فجار کشته شد و خدیجه را در دنیای پر آشوب آن روزگار تنها نهاد (8).

از سرنوشت خدیجه (س) و نحوه زندگانی وی تا قبل از سنین میانسالی، اطلاع دقیقی در دست نیست اما آنچه مسلم می‌نماید این است که او در دوران طفولیت تجربیاتی گرانسنگ اندوخته بود، شاید پانزده سال بیشتر از عمرش نمی‌گذشت که شاهد هجوم سپاه ابرهه به خانه خدا بود.

اولین متون تاریخی در مورد او به زمانی اشاره دارند که با ترتیب دادن کاروانهای تجاری به کسب درآمد پرداخت او با مدیریت (9) و درایتی قوی (10) به دور از رسم تجار زمانه که رباخواری را از اصول اولیه کسب ثروت قرار داده بودند، به تجارت مضاربه‌ای (11) روی آورد.

برخی از محققان بر این باورند که خدیجه (س)، پیش از پرداختن به تجارت، ابتدا با «عقیق بن خالد مخزومی» و بعد از مرگ وی با «ابن هاله بن منذر اسدی» ازدواج کرد. هند ثمره ازدواج با ابن هاله بود. و بدین سبب خدیجه را «ام‌هند» می‌خواندند (12).

اگر وقوع این ازدواجها را بپذیریم (13) به عقیده بعضی این احتمال وجود دارد که بخشی از دارایی اولیه خدیجه از

طریق میراث شوهران به وی رسیده باشد. ولی در عین حال نمی‌توان قدرت و مدیریت وی را منکرشد چنانکه تاریخ‌نگاران بارها از او با عناوینی چون «امراة حازمة لبیبة» (14) بانوی دوراندیش و خردمند و «امراة عاقله» (15) بانوی عاقل یادکرده‌اند.

گرچه ستیز خدیجه (س) با تجارت ربوی، که گاه تا ازدست‌دادن زن و فرزند بدهکار می‌کشید، خود مقوله‌ای مهم است اما تابناکترین صفحات زندگی او زمانی شکل می‌گیرد که با وجود زیبایی ظاهر (16) و برخورداری از تمام صفات عالی زنانه هرگز در جامعه فاسد آن روزگار خود را نباخت و به چنان درجه‌ای از کمال و پاکی دست‌یافت که به وی لقب «طاهره» دادند (17) نویسندگان در توصیف او عباراتی چون «تدعی فی الجاهلیة الطاهرة» (18) در جاهلیت به طاهره نامیده می‌شد، را به کار برده‌اند.

او از یاری فقرا روی برنمی‌گرداند و خانه‌اش پناهگاه نیازمندان بود. «کرم و سخاوت» (19)، «دوراندیشی و درایت» (20) و «عفت از وی بانویی پارسا و مورد احترام همگان ساخت. لقب «سیده نساء قریش» (22) که در آن زمان به وی داده شد، از نفوذ اجتماعی و عمق احساس احترام مردم به وی پرده برمی‌دارد. کمالات روحی و عقلی و حسن‌ظاهر وی سبب شد تا گروه کثیری از مردان، اندیشه همسری او را در سر بپروراند (23) «عقبه بن ابی‌معیط»، «صلت بن شهاب»، «ابوجهل» و «ابوسفیان» از جمله مردان ثروتمند و صاحب نفوذ قریش بودند که دست تمنا به سوی او دراز کردند (24) اما خدیجه درخواست آنها را با ابراز بی‌علاقگی به ازدواج رد کرد. او در بخشی از گفتگوهایش با «ورقة بن نوفل اسد بن عبدالعزی»، پسرعمویش، نیافتن شخص موردنظر را دلیل عدم تمایل به ازدواج دانسته است (25). خدیجه که بر آیین حنیف ابراهیم خلیل‌الله باقی بود، اوقاتی از روز را با علمای مذهبی می‌گذراند و از سخنان و معارفشان بهره می‌برد. در این نشستها گاه صحبت از ظهور پیامبری از قریش به میان می‌آمد که خدیجه را سخت در تفکر فرو می‌برد.

روزی همراه گروهی از زنان با یکی از علمای یهود گفتگو می‌کرد که رهگذری جوان و بلندقامت توجهشان را جلب کرد. عالم یهودی از خدیجه خواست او را به مجلس فراخواند او رهگذر را به منزل آورد، عالم یهودی از جوان خواست کتف خود را بنمایاند. رهگذر پیراهن خود را کنارزد. او به دقت نگریست، درخشش نور نبوت را که در کتابهایشان بشارت داده شده بود، در کتفش دید و گفت: این مهر پیامبری است. خدیجه، بعد از سؤال از دلیل عالم یهودی و دریافت جواب گفت: اگر عموهایش اینجا بودند اجازه نمی‌دادند تو چنین کنی، زیرا بشدت از وی مراقبت می‌کنند.

عالم یهودی گفت: او با زنی از قریش که بزرگ قبیله‌اش شمرده می‌شود، ازدواج خواهد کرد (26). علاوه بر این یک‌بار نیز در خواب دید که خورشید بالای مکه چرخید و در خانه‌اش فرود آمد. او این خواب را با پسرعمویش «ورقة»، که مسیحی بود و با کتب آسمانی آشنایی داشت، درمیان نهاد. ورقه گفت: با مرد بزرگی که شهرت جهانی می‌یابد ازدواج خواهی کرد (27).

مجموعه شواهد فوق خدیجه را وامی‌داشت که از راهی عاقلانه گم‌شده‌اش را سوی خود بکشاند، پس شخصی را نزد امین قریش فرستاد و پیام داد که با مقداری از اموال او به تجارت بپردازد (28) و چون امین پذیرفت او را با بهترین کالاها و غلامش میسره راهی شام کرد (29). گروه کثیری از تاریخ‌نگاران بر این عقیده‌اند که ابوطالب از خدیجه (س) خواست تا مالی برای تجارت در اختیار محمد (ص) بگذارد (30). گروهی دیگر با این نظر به مقابله پرداخته، می‌گویند: عزت و شرف ابوطالب اجازه نمی‌داد که آنها اجیر شخص دیگر شوند. پس باید گفت که وی بطور مضاربه به تجارت پرداخت و اجیر خدیجه نشد (31).

میسره در بازگشت کرامات امین قریش، خصوصا ملاقات راهب با وی (32)، را برای خدیجه بازگو کرد.

فصل وصل

جوانه‌های مهر اینک در خدیجه به بار نشسته‌بود، او جوانی پاکدامن و امین پیش روی خود داشت که عرق نجابت از صورتش ریزان و پاکی دلش از صداقت‌سیمایش آشکار بود. بانوی قریش بطور مستقیم تقاضای ازدواج کرد. او به امین قریش چنین گفت:

«یابن عم انی رغبت فیک لقرابتک وسطک فی قومک وامانتک وحسن خلقک وصدق حدیثک» (33)

ای پسرعمو، من به خاطر خویشاوندی، شرافت تو در میان مردم، امانت، خوش‌خلقی و راستگویی‌ات به تو تمایل پیدا کردم.

محمد(ص) پیشنهاد خدیجه را پذیرفت و عمویش ابوطالب را از آنچه رخ داده‌بود آگاه‌ساخت. ابوطالب همراه جمعی از بنی‌هاشم به نزد عموی خدیجه «عمروبن اسد» شتافته، تقاضای ازدواج کردند. ابوطالب هنگام خواندن عقد گفت: ... او به خدیجه و خدیجه به وی علاقه‌دارد اینجا جمع شده‌ایم که با رضایت‌خودش خطبه بخوانیم.» (34)

به این ترتیب خورشید مکه، درحالی که تنها بیست‌وپنج‌سال از عمرش را پشت‌سر می‌گذاشت (35)، بر بام بخت‌سرور زنان قریش تابیدن گرفت، خدیجه «همسر آفتاب» شد و فصل نوینی در زندگی هردو پدیدآمد. خدیجه(س) با محمد(ص) پیوندی ابدی برقرار ساخت؛ همدل، همسر، همراه وی شد و پا به جای محبوب خویش دوران بیست‌وچهار ساله زندگی مشترک را طی کرد. خدمات او به اسلام و پیامبر را در سه بخش می‌توان بررسی کرد.

قبل از طلوع وحی

بعد از مراسم خواستگاری، خدیجه پسرعمویش ورقه را خواست و گفت: نزد محمد(ص) برو و بگو: غلامان و کنیزان و هرآنچه مالک آنم به تو بخشیدم؛ هرگونه که بخواهی می‌توانی در آنها تصرف کنی (36). پس ورقه میان زمزم و مقام ایستاد و با صدای بلند ندا در داد: ای گروه عرب! خدیجه شما را شاهد قرار می‌دهد بر اینکه او نفس و مال و غلامان و هر آنچه دارد را به محمد بخشیده است. البته سرور زنان قریش در عمل نیز گفتارش را به اثبات رساند، به نوشته مورخان او وقتی از علاقه پیامبر به اخلاق پاک زید، «یکی از غلامانش» آگاه‌شد، غلام را به وی بخشید. (او همان شخصی است که جزء سابقین در اسلام شد) (37).

توان اقتصادیش را تا لحظه وفات در خدمت همسرش قرارداد و در سایه عشق فرصت عبادت و خلوت بیشتر در غار حرا را برایش فراهم می‌ساخت (38). خدیجه که به عظمت معنوی رسول‌خدا(ص) آگاهی داشت، همواره در جهت رضای او قدم برمی‌داشت و در انتظار

بعثت لحظه شماری می‌کرد.

البته زندگی سرور زنان قریش در کنار این امتیازات با تلخیهایی نیز همراه بود؛ زنان آن روزگار چون مردان با مفاهیمی مانند خوش رفتاری، راستگویی و امانتداری بیگانه بودند و فلسفه ازدواج خدیجه با یتیم تهیدست قریش را درک نمی‌کردند. از اینرو لب به طعنه می‌گشودند، خواسته یا ناخواسته سرور بانوان قریش را در اندوه فرو می‌بردند. آنها روابط خود را با خدیجه قطع کردند و او را تنها گذاشتند. (39)

بزرگ بانوان قریش برای رویارویی با این پدیده زشت جاهلی زنان را گردآورد و گفت: از زنان عرب شنیده‌ام که شوهران شما بر من خرده می‌گیرند که چرا با محمد(ص) وصلت کرده‌ام. اینک از شما می‌پرسم آیا مانند محمد در جمال، خوش رفتاری، خصلت‌های پسندیده و فضل و شرف در اصل و نسب در مکه و غیر آن سراغ دارید؟ (40) گرچه خدیجه با طرح این سؤال به آنان فهماند که همسنگی برای محمد(ص) یافت نمی‌شود اما نتوانست زنگار جهل دل‌هاشان را پاک‌کند و در رفتارشان دگرگونی محسوسی پدید آورد.

فرزندان خورشید

، زینب (44) ، کلثوم (45) و فاطمه (46) بود.

قاسم و عبدالله که طیب و طاهر نامیده می‌شدند، به ترتیب در چهارسالگی و حدود یک‌ماهگی وفات یافتند (47) و دختران رشد کرده، ایمان آوردند و به مهاجران پیوستند.

البته گروهی معتقدند که جز فاطمه دیگر دختران ربیبه (دختران همراه) همسر، رسول خدا(ص) و تنها ثمره ماندگار ازدواج پیامبر(ص) و خدیجه(س) فاطمه است که کمی قبل از بعثت متولد شد (49) .

رسالت غیرعلنی

خدیجه(س) پیوسته در انتظار درخشش انوار نبوت از سیمای مهربان همسرش بود از اینرو وقتی پیامبر از غارحرا به خانه آمد و ماجرای نزول فرشته وحی را برایش بازگفت، بی‌درنگ آن را تایید کرد و به درستی گفتار پیامبر ایمان آورد (50) . او گفت: ای پسرعمو، شاد و ثابت‌قدم باش. سوگند به کسی که جان خدیجه در دست اوست، من امیدوارم تو پیامبر این مت‌باشی (51) .

گروهی از دانشمندان دل‌داری‌دادن خدیجه(س) به رسول‌خدا(ص) و دعوت وی به ثبات‌قدم را با شخصیت عظیم پیامبر(ص) ناسازگار می‌دانند. اما حقیقت مطلب این است که در محدوده روابط سالم خانوادگی این کار نه تنها موجب کسرشان رسول گرامی(ص) نخواهد شد، بلکه نشان از وجود روابطی منطقی و آرمانی دارد؛ روابطی که آیین اسلام نیز به آن تاکید نموده است. «هو الذی خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیه» (52) او کسی است که برای شما از خودتان زوج‌هایی آفرید تا آرامش یابید.

هر محقق منصفی می‌تواند نمونه‌های متنوعی از ایجاد آرامش و دل‌داری را در سرتاسر زندگی خدیجه(س) و پیامبر اکرم(ص) ببیند ابن‌هشام می‌نویسد:

خدیجه(س) به پیامبر(ص) ایمان آورد، گفتارش را تصدیق کرد و او را یاری‌داد و اولین شخصی است که به خدا و رسولش و درستی آیات الهی ایمان آورد. خداوند به این طریق به پیامبرش آرامش داد به نحوی که هیچ خبر ناراحت‌کننده‌ای از قبیل رد و تکذیب را نمی‌شنید مگر اینکه خداوند به واسطه خدیجه(س) گشایشی برایش ایجاد

می‌کرد. وقتی خدا پیامبرش را به خدیجه (س) برمی‌گرداند، او را ثابت‌قدم می‌کرد؛ دشواریها را بر او آسان می‌کرد و تصدیقش کرده، کار مردم را برایش آسان می‌ساخت رحمت خدا بر او باد.» (53)

آنچه بر عظمت این خدمت می‌افزاید این است که هیچ‌گاه خود از راحتی ظاهری مطلوبی برخوردار نشد، نه آن زمان که با رسول خدا (ص) ازدواج کرد و طعن و ملامت شنید و نه در مراحل دیگر. تاریخ بخوبی اسم برخی از آزاردهندگان و برهم‌زنندگان آرامش خانه رسول (ص) را ثبت کرده‌است. «ابولهب، حکم‌بن عاص‌بن امیه، عقبه‌بن ابی‌معیط، عدی‌بن حمراثقی و ابن‌الاصداء هذلی» همسایگانی بودند که آزارش می‌دادند. و آسایش را از خانه وی سلب می‌کردند. یکی از اینان، هنگامی که پیامبر (ص) در حال نماز بود، رحم گوسفندی را بر سر آن بزرگوار انداخت (54). یک‌بار نیز شخصی خاک بر سر آن حضرت ریخت. پیامبر (ص) با همان حال به خانه رفت. وضع پریشان پدر همه را در نگرانی و اندوه فروبرد. یکی از دختران رسول (ص) به‌پاخاست، خاک از سر پدر زدود و گریست. پدر گفت: دخترکم گریه‌نکن خداوند نگاهبان پدرت است. (55)

جهال عرب برای انتقام از پیامبر (ص) تصمیم گرفتند بستگان وی را از خانه‌هایشان بیرون‌کنند. از اینرو دختر خدیجه (س) را طلاق‌دادند و ضربه‌ای دیگر به سرور زنان قریش وارد ساختند. (56) با این حال بانوی پارسای پیامبر (ص) با درایت و صبر محیط خانه را آرام می‌ساخت و حتی برای رفع ناراحتی‌های پیامبر (ص) تلاش می‌کرد.

ایمان خدیجه (س)

حذیفه: خدیجه (س) سابقه نساء العالمین الی الایمان بالله و بمحمد (ص) خدیجه در ایمان به خدا و محمد (ص) (57) سابقترین زنان است.

ابن‌عباس: کانت خدیجة (س) بنت‌خویلد اول من آمن بالله ورسوله وصدق محمدا فیما جاء به عن ربه. (58)

خدیجه (س) اولین کسی بود که به خدا و رسول (ص) ایمان آورد. و محمد (ص) را، در آنچه از سوی خدایش آورده‌بود، تصدیق کرد.

ابن‌هشام: آمنت به خدیجه (س) بنت‌خویلد و صدقت بما جاء من الله ووازته علی امره وکانت اول من آمن بالله و برسوله وصدق بما جاء منه. (59)

خدیجه دختر خویلد به او [محمد] ایمان آورد و آنچه را از طرف خدا آورده تصدیق کرد، او را در کارش یاری داد. و اولین کسی بود که به خدا و رسول و درستی آنچه آورده‌بود ایمان آورد.

مسلم: کانت خدیجه وزیر صدق علی الاسلام کان یسکن الیها. (60)

خدیجه وزیر پیامبر بود، اسلام را تصدیق کرد و پیامبر به واسطه او آرامش می‌یافت.

طبری: فلما اکرم رسول الله بنبوته آمنت به خدیجه. (61)

وقتی پیامبر به نبوت تشریف‌یافت، خدیجه به او ایمان آورد.

نکته قابل تامل در اغلب اظهارنظرهای صورت‌گرفته وجود نوعی تعمد در القای این مطلب است که اسلام خدیجه قبل از هر شخص دیگر، چه مرد و چه زن، تحقق یافته‌است و عباراتی نظیر «اول من آمن به و صدقه قبل کل احد.» (62) اولین کسی که ایمان آورد و قبل از هر شخصی تصدیقش کرد، «اول من آمن بالله علی الاطلاق» (63) اولین کسی که به خدا ایمان آورد، به طور مطلق، در منابع متعددی به چشم می‌خورد.

اما سخن قریب به صواب این است که هرچند مقام حضرت خدیجه بسیار والا است اما مولود کعبه در اسلام بر او مقدم است در میان راویان حوادث روزگار رسول اکرم(ص) تنها خدیجه یمانی به حق مطلب اشاره کرده است. (64) اظهار اسلام

خدیجه در همان دوران دعوت پنهانی (سه سال اول) اسلام خود را اعلام کرد. ابویحیی بن عقیف از پدرش و او از جدش عقیف، که تاجر مشهوری بود روایت کرده که وقتی پای به مسجدالحرام نهاد با منظره‌ای شگفت روبه‌رو شد او سه نفر را در حال نمازخواندن دید. از ابن عباس درباره کردار آنها پرسید. گفت: نفر نخست مدعی نبوت است، مرد پشت‌سرش علی و آن زن هم همسر محمد(ص) خدیجه است. غیر از اینها کسی را بر این آیین سراغ ندارم. (65)

حضرت علی خود خاطره آن روزها را چنین بیان می‌کند: لم یجمع واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله و خدیجه وانا ثالثهما اری نورالوحی والرسالة اشم ریح النبوة. (66) کسی آنروز در اسلام جمع‌نشد غیر از رسول خدا، خدیجه و من سومین آنها بودم. نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را به مشام احساس می‌کردم. وجود شخصیت‌هایی چون ابوطالب و خدیجه، به این دلیل که دارای موقعیت‌برتر اجتماعی بودند، از بار فشارهای روانی و ظاهری مشرکان علیه آیین نوپای محمدی(ص) تا حدود زیادی می‌کاست. (67) ابوطالب به خاطر اینکه بتواند همچنان به یاری رسول خدا(ص) ادامه‌دهد ایمان خویش را پنهان داشت و موقعیت اجتماعی و قبیله‌ای خود را حفظ کرد. (68) اما خدیجه با شهامت تمام همراه علی(ع) در اعلام موجودیت جامعه کوچک اسلامی شرکت جست و از موقعیت اجتماعی خویش چشم‌پوشی کرد.

دعوت آشکار

سه سال پس از آغاز بعثت، پیامبر اکرم دعوتش را علنی ساخت. ابوطالب، خدیجه و علی با جان و دل از وی پشتیبانی کردند. خدمات حضرت خدیجه در این دوران از دو جنبه قابل ارزیابی است.

1- حمایت اجتماعی

حضرت خدیجه(س) به دلیل وجهه مناسب اجتماعی توانست بارها پیامبر را از شر جهال برهاند؛ برای مثال پیامبر(ص) در ایام حج، بالای کوه صفا رفت و با صدای بلند نداداد که، ای مردم من فرستاده پروردگارم. آنگاه به کوه مروه رفت و سه بار سخن پیشین را تکرار کرد. عربهای متعصب هریک سنگی برداشته در پی پیامبر روانه شدند. ابوجهل سنگی پرتاب کرد که به پیشانی رسول اکرم(ص) اصابت کرد، خون از پیشانی‌اش جاری شد. پیامبر به کوه ابوقبیس رفت، مشرکان نیز در پی او روانه شدند. حضرت علی(ع) خود را به خدیجه رساند و موضوع را به وی بازگفت. اشک بر گونه‌های خدیجه جاری شد، ظرفی از غذا برداشت و برای یافتن پیامبر با علی(ع) راهی کوهها و دشتها شد. جبریل بر پیامبر(ص) نازل شد و فرمود: از گریه خدیجه ملایک به گریه آمدند. او را بخواه، سلام برسان، بگو خدا به تو سلام می‌رساند. و او را به خانه‌ای بهشتی که از نور زینت شده، بشارت‌دهد. خدیجه و علی پیامبر را یافته، به خانه آوردند. مردم به خانه خدیجه حمله‌ور شده، خانه را سنگباران کردند. خدیجه بیرون آمد و گفت: آیا از سنگباران کردن خانه زنی که نجیب‌ترین قوم شماست، شرم ندارید؟

مردم با شنیدن سخنانش پراکنده شدند و او برای مداوای همسرش به خانه بازگشت. پیامبر اسلام(ص) سلام خدا را به وی رساند. او در پاسخ گفت:

ان الله هو السلام و منه السلام و علی جبرئیل السلام وعلیک یا رسول الله السلام وبرکاته. خدا خود سلام (69) است و سلام از اوست و سلام بر جبرئیل و بر تو ای رسول خدا، رحمت و برکات خداوند بر تو باد.

2- حمایت‌های عملی و مالی

حضرت خدیجه نه تنها از اعتبار و موقعیت اجتماعی خود برای دفاع از رسول اکرم سود می‌برد، بلکه با ورود به صحنه‌های دشوار به دفاع از حریم نبوت پرداخت. او خود در شعب ابی‌طالب حضور یافت. (70) و همراه پیامبر سه سال در آنجا به سربرد. این سه سال را می‌توان سالهای اوج فداکاری خدیجه نامید. او در طول سه سال تحریم اقتصادی تامین نیازهای مالی مسلمانان را برعهده داشت. (71) علاوه بر اموال خدیجه، ثروت بستگان او مانند حکیم بن حزام نیز در جهت‌یاری دین محمدی(ص) صرف می‌شد. (72)

پیامبر اکرم بارها فداکاری حضرت خدیجه را مطرح ساخت و بر این حقیقت که او در راه اسلام از اموالش گذشت تاکید کرد.

به سوی معبود

خدیجه بیست و چهار سال با پیامبر زندگی کرد (73) و سرانجام در بستر بیماری افتاد. پیامبر(ص) که بر بالین او حاضر بود، ضمن گفتگوی با وی فرمود: خدا تو را با مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم برابری داده است. (74) وقتی روان خدیجه به سوی جهان جاودانگی پرکشید پیامبر سخت گریست. چون در حجون قبری برایش کردند، (75) پیامبر خود به راه افتاد؛ همچنان که اشک از چشمانش می‌بارید داخل قبر شد و خوابید، افزونتر از قبل گریست و او را دعا کرد. (76) آنگاه برخاست و با دست خویش همسرش را در قبر گذاشت. (77) چون در آن زمان نماز میت واجب نشده بود، نماز بر وی خوانده نشد. (78) فاطمه، یادگار خدیجه گرد پدر می‌گشت، خود را به دامان او می‌آویخت، بهانه مادر می‌گرفت و دل دردمند پدر را آتش می‌زد. پیامبر جز سکوت چیزی نداشت؛ جبرئیل نازل شد و گفت: ای پیامبر، به فاطمه بگو خدا برای مادرت قصری از لؤلؤ ساخته که درونش آشکار است و در آنجا هیچ سختی و تلخی نیست. (79)

به این ترتیب فرشته الهی پایان رنجها و محنتهای خدیجه را اعلام کرد.

محققان زمان وفاتش را سه سال قبل از هجرت می‌دانند. (80) در سال 727 ه. ق قبه‌ای بر قبر وی ساختند که در سال 1344 ه. ق به وسیله وهابیون ویران شد. (81)

به یاد تو

قلب پرمهر پیامبر(ص) هیچ‌گاه نام خدیجه را از صفحه خویش پاک نکرد و چراغ مهر وی را تا آخر عمر فروزان نگاه داشت. او دوستانداران خدیجه را دوست می‌داشت. عایشه می‌گوید: روزی خواهر خدیجه خواست خدمت پیامبر بیاید. تا رسول خدا نام خدیجه را شنید، چشمانش برق زد. گفتم: چقدر زیاد به فکرش هستی. پیرزنی بود که مرد و خدا بهتر از آن را به تو رسانده است.

پیامبر به شدت برآشفته و فرمود: والله بهتر از خدیجه روزی من نشده است. وقتی مردم مرا تکذیب کردند به من

ایمان آورد و زمانی که مردم از انفاق ثروت خویش خودداری می کردند مال خود را انفاق کرد. (82)

پیامبر چنان شخصیت خدیجه را بزرگ می شمرد که گفتارش دیگران را به شگفتی وامی داشت. عایشه می گوید: به هیچ کس به اندازه خدیجه حسرت نبردم، به خاطر یادکرد پیامبر از او. (83) رسول خدا از خدیجه چنان یاد می کرد که گویا جز او زنی در عالم نبود. (84) هیچ گاه پیامبر از خانه نمی رفت مگر خدیجه را می ستود. (85)

پیامبر در سالگرد وفاتش اشک ریخت و او را دعا کرد. (86) او به زنانش می فرمود: فکر نکنید مقامتان بالاتر از اوست زمانی که کافر بودید ایمان آورد و مادر فرزندانم است. (87) آن بزرگوار روزی چهار خط بر زمین کشید و پرسید: می دانید چیست؟ حاضران اظهار بی اطلاعی کردند. حضرت فرمود: بافضیلت ترین زنان بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد (ص)، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون. (88)

روزی به اصحاب فرمود: از مردان بسیاری به کمال رسیدند و از میان زنان به کمال نرسیدند مگر مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم زن فرعون، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد. (89)

سالها بعد وقتی خواستند خبر خواستگاری علی (ع) از فاطمه (ع) را به اطلاعش رسانند، گروهی از زنان به نزدش آمده، گفتند: با پدر و مادرهایمان فدایت شویم ای رسول خدا، برای کاری جمع شده ایم که اگر خدیجه زنده بود چشمش روشن می شد. تا نام خدیجه برده شد، پیامبر گریست. ام سلمه پرسید برای چه می گریید؟ فرمود: «خدیجه و این مثل خدیجه صدقتی حین یکذبنی الناس وایدتنی علی دین الله واعانتی علیه بمالها ان الله عزوجل امرنی ان ابشر خدیجه بیت فی الجنة من قصر الزمرد لاصعب فیه ولانصب.»

خدیجه! و کجاست مثل خدیجه؟ زمانی که مردم تکذیب کردند تصدیق کرد. بر دین خدا یاریم نمود. و با مالش به کمکم شتافت. خدا به من فرمان داد تا او را به قصری زمردین بهشتی که سختی و محنت در آن نیست بشارت دهم. (90)

پی نوشتها:

1 - الاصابة فی تمییز الصحابة، ج2، ص480؛ الكامل فی التاریخ، ج2، ص37؛ تاریخ طبری، ج2، ص213.

2- و 3- اسلام و عقاید و آراء بشری یا «اسلام و جاهلیت»، ص605 و 608 و 612.

4- صعصعه به دیدار رسول (ص) موفق شد و پیامبر به وی فرمود: «هذا لك باب من البر ولك اجره اذ من الله عليك بالاسلام؛ این کار تو خود دری از نیکی برایت بوده و از جانب خدا نیز ماجور خواهی بود چون به شرف اسلام توفیق یافتی» گروهی معتقدند پیامبر چنین فرمود: «لا ینفک ذالک لانک لم تبغ به وجه الله وان تعمل فی اسلامک عملا صالحا تثب به» که ظاهرا با توجه به آیه (لانضیع اجر من احسن عملا) روایت اول مقبولتر است. به قصص العرب، ج2، ص31 و اسلام و عقاید و آراء بشری ص 60 رجوع کنید.

5- تاریخ طبری، ج3، ص343 وفات وی را در 65 سالگی و ازدواجش را در چهل سالگی می داند و چون وفاتش سه سال قبل از هجرت بوده بنابراین تولدش شصت و هشت سال قبل از هجرت است.

6- سیر اعلام النبلاء، ج2، ص109؛ تاریخ الخمیس، ج1، ص263.

7- الاستیعاب، ج4، ص1817؛ سیر اعلام النبلاء، ج2، ص111.

8- الاصابة فی تمییز الصحابة، ج7، ص602؛ طبقات کبری ابن سعد، ج1، ص132 «هذا المجتمع علیه عند اصحابنا لیس بینهم اختلاف».

9- سیره نبوی ابن هشام، ج1، ص187.

- 10- تاریخ الخمیس، ج 1، ص 263؛ «هی ممن کمل من النساء کانت عاقلة جلیلة دینة مصونة کریمه من اهل الجنة» سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 109.
- 11- اسدالغابه، ج 7، ص 80؛ سیره نبوی ابن هشام، ج 1، ص 187.
- 12- طبقات کبری ابن سعد، ج 1، ص 131 و 133؛ ج 4، ص 28؛ تاریخ الخمیس، ج 1، ص 263.
- 13- گروهی عمده با این موضوع مخالفند جهت اطلاع از آراء گوناگون به اعیان الشیعه ماده خدج رجوع کنید.
- 14- اسدالغابه، ج 7، ص 80؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 280 و 281. همچنین در جلد ششم بحارالانوار در باب زنان پیامبر از احمد بلاذری، ابوالقاسم کوفی، مرتضی و ابوجعفر روایتی آورده است که: در حالی که خدیجه دوشیزه بود پیامبر با او ازدواج کرد. به خدیجه (س) علی محمد علی دخیل، ترجمه دکتر فیروز حریرچی، ص 11 رجوع کنید.
- 15- «کانت خدیجه امرأة عاقلة شریفة مع ما اراد الله بها من الکرامة والخیر وهی یومئذ افضلهم نسبا واعظمهم شرفا واکثرهم مالا»، تاریخ الخمیس، ج 1، ص 263.
- 16- خدیجه زیباترین زنان قریش بود، الصحیح من سیره النبوی، ج 1، ص 210.
- 17- اسدالغابه، ج 3، ص 21؛ نهائة الارب، ج 18، ص 171؛ ج 5 ص 435؛ سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 82؛ الاصابة، ج 4، ص 273.
- 18- «کانت خدیجه تدعى فی الجاهلیة الطاهرة» سیره اعلام النبلاء، ج 2، ص 111؛ نهائة الارب، ج 18، ص 171.
- 19- سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 109.
- 20- تاریخ الخمیس، ج 1، ص 263؛ سیره ابن هشام، ج 1، ص 200.
- 21- اسدالغابه، ج 3، ص 21؛ الاصابة فی تمییز الصحابة، ج 7، ص 600.
- 22- سیره نبوی ابن هشام، ج 1، ص 189.
- 23- «کل قومها حریص علی ذالک منها لو یقدر علیه» سیره نبوی ابن هشام، ج 1، ص 189؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 14.
- 24- بحارالانوار، ج 16، ص 22.
- 25- الاستیعاب، ج 4، ص 1817.
- 26- بحارالانوار، ج 16، ص 18.
- 27- بحارالانوار، ج 16، ص 104.
- 28- سیره نبوی ابن هشام، ج 1، ص 188.
- 29- تاریخ طبری، ج 2، ص 280 و 277؛ سیره نبوی ابن هشام، ج 1، ص 191، 189، 194.
- 30- اسدالغابه، ج 7، ص 80؛ تاریخ الخمیس، ج 1، ص 263.
- 31- الصحیح من سیره النبوی، ج 1، ص 112.
- 32- سیره نبوی ابن هشام، ج 1، ص 189 و 237.
- 33- سیره نبوی ابن هشام، ج 1، ص 189؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 281-280؛ الفصول المهمة، ص 133.
- 34- تاریخ الخمیس، ج 1، ص 263.
- 35- تاریخ الخمیس، ج 1، ص 66 و 67. همچنین بنابر قول مشهور خدیجه (س) در این زمان چهل سال داشت برای مطالعه به تاریخ الخمیس، ج 1، ص 264؛ بحارالانوار، ج 16، ص 12 و 19؛ البدایة والنهاية، ج 2، ص 295 رجوع کنید.
- 36- سیره حلبیه، ج 1، ص 123؛ به خدیجه، علی محمد علی دخیل، ص 19 رجوع کنید.

- 37- الاصابة في تمييز الصحابة، ج1، ص545 و ج4، ص275; اسدالغابة، ج2، ص224.
- 38- «فانها كانت نعم القرين» سير اعلام النبلاء، ج2، ص109. در باره كمكهاى اقتصادى، زهرى گفته است: خديجه به رسول خدا چهل هزار چهل هزار انفاق كرد.(تذكرة الخواص، ص314).
- 39- الاستغاثة، ج1، ص70.
- 40- امالى صدوق، ج1، ص475.
- 41- تاريخ طبرى، ج3، ص161; سيره نبوى ابن هشام، ج1، ص189.
- 42- سيره نبوى ابن هشام، ج1، ص187 و 191; اسدالغابة، ج7، ص81 و 80; الاستيعاب، ج4، ص1818.
- 43- اسدالغابة، ج7، ص113; طبقات كبرى ابن سعد، ج8، ص36.
- 44- برخى زينب را اولين دختر مى دانند، طبقات كبرى ابن سعد، ج8، ص36-30.
- 45- سير و مغازى، ص245.
- 46- درباره تولد و سخن گفتن و سجده او به: منتهى الامال، ج1، ص248 و بحار الانوار، ج43، ص3 و ذخاير العقبى، ص45 رجوع كنيد.
- 47- سير اعلام النبلاء، ج2، ص109.
- 48- بنات النبى امربائيه اختصاصا در اين موضوع است.
- 49- سير اعلام النبلاء، ج2، ص119.
- 50- و 51- سيره نبوى ابن هشام، ج1، ص269 و 239; نهاية الارب، ج16، ص170 «ابشر يابن عمى واثبت فوالذى نفس خديجه بيده انى لارجوا ان تكون نبى هذه الامة».
- 52- سورة روم، آيه 21.
- 53- سيره نبوى ابن هشام، ج1، ص249; استيعاب، ج4، ص1820 با اندك تفاوت.
- 54- سيره نبوى ابن هشام، ج1، ص416.
- 55- تاريخ طبرى، ج2، ص344 و 467 و 468 سخن از فرزندان خديجه و اختلافات عمده اى كه در اين باب وجود دارد از حوصله اين مقاله خارج است.
- 56- تاريخ طبرى، ج2، ص467.
- 57- سير اعلام النبلاء، ج2، ص112; المستدرک على صحيحين، ج3، ص184.
- 58- الاستيعاب، ج4، ص1820.
- 59- سيره نبوى ابن هشام، ج1، ص241.
- 60- صحيح مسلم (2435); ترمذى (3875).
- 61- تاريخ طبرى، ج2، ص467.
- 62- سير اعلام النبلاء، ج2، ص109; الكامل ابن اثير، ج2، ص57; سيره نبوى ابن هشام، ج1، ص38.
- 63- نهاية الارب، ج18، ص171.
- 64- سير اعلام النبلاء، ج2، ص112.
- 65- اسدالغابة، ج3، ص414; الاصابة في تمييز الصحابه، ج2، ص480; خصائص امير المؤمنين (ع)، ص45.
- 66- نهج البلاغه، خطبه قاصعة.
- 67- و 68- مجالس المؤمنين، ج1، ص163.

- 69- الاستيعاب، ج4، ص111؛ ج2، ص719. جریان فوق را به طور کامل در اسدالغابة، ج5، ص438 ببینید.
- 70- سیره نبوی ابن هشام، ج2، ص103؛ سیر و مغازی، ص160.
- 71- سیره نبوی ابن هشام، ج2، ص103.
- 72- سیره نبوی ابن هشام، ج1، ص353 و 354.
- 73- اسدالغابة، ج7، ص80؛ الاستيعاب، ج4، ص1817.
- 74- سیره حلبیه، ج2، ص40.
- 75- سیر اعلام النبلاء، ج2، ص11؛ کشف الغمه، ج1، ص511.
- 76- به طور مفصل به کتاب نساء النبی، بنت الشاطی نگاه کنید.
- 77- تاریخ طبری، ج4، ص593.
- 78- تاریخ طبری، ج4، ص593؛ سیر اعلام النبلاء، ج2، ص111.
- 79- نهاية الارب، ج18، ص171.
- 80- «در ماه رمضان سال ده از بعثت وفات یافت» تاریخ طبری، ج3، ص343؛ اسدالغابة، ج7، ص85.
- 81- تاریخ اماکن زیارتی مکه معظمه و مدینه منوره، چاپ سازمان حج و اوقاف، بخش مربوط به قبور حجون.
- 82- الاصابة فی تمییز الصحابة، ج2، ص217 و 218، از کتاب ذریه طاهره دولابی، به طور کامل ماجرای برخورد عایشه با پیامبر را در الاصابة فی تمییز الصحابة، ج4، ص275 ببینید.
- 83- الاستيعاب، ج4، ص1823.
- 84- السیره الحلبیه، ج3، ص401.
- 85- الاستيعاب، ج4، ص1823 و 1824؛ سفينة البحار، ج1، ص380؛ نهاية الارب، ج18، ص171.
- 86- سیره نبوی ابن هشام، ج1، ص199.
- 87- مناقب آل ابی طالب، ج1، ص159؛ سیره نبوی ابن هشام، ج1، ص199.
- 88- الاستيعاب، ج4، ص1822؛ ج2، ص720.
- 89- قال(ص) کمل من الرجال كثير و لم يكمل من النساء الا مريم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأة فرعون و خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمد.(الفصول المهمة، ص129).
- 90- سفينة البحار، ج1، ص381.

تبلیغات

آرشیو

آرشیو شماره ها: ۸۰

سال ۱۳۸۹ (۲)

سال ۱۳۸۸ (۴)

سال ۱۳۸۷ (۴)

سال ۱۳۸۶ (۴)

سال ۱۳۸۵ (۴)

سال ۱۳۸۴ (۴)

سال ۱۳۸۲ (۴)

سال ۱۳۸۱ (۴)

سال ۱۳۸۰ (۳)

سال ۱۳۷۹ (۱۲)

سال ۱۳۷۸ (۱۲)

سال ۱۳۷۷ (۱۱)

سال ۱۳۷۶ (۱۲)